

بسم الله الرحمن الرحيم

برای دانلود متن درس [کلیک کنید](#)

ادامه بحث تقسیم واجب به نفسی و غیری

بحث ما به تقسیم جدیدی از وجوب رسید که در آن وجوب به نفسی و غیری تقسیم می‌شود. منشأ این تقسیم بیان شد، تعریف مشهور از اقسام آن نیز ارائه گردید. نقدهایی نیز به این تعریف ذکر شد. در ادامه بحث به دو تعریف از شیخ اعظم و مرحوم آخوند خراسانی در این بحث پرداختیم. امروز به تحقیق در مسئله و برخی نکات می‌پردازیم.

نکته‌ای روشی درباره تعریف اصطلاحات

یک نکته روشی بسیار فراگیر و مهم وجود دارد. این نکته ناظر به این سوال است که چقدر باید در تعریف اصطلاحات معطل شد؟ در تعریف واجب نفسی و غیری خیلی بحث شده است. عمده این تعریف‌ها هم مورد مناقشه واقع شده است؛ اغلب به جامعیت و مانعیت آنها اشکال شده است.

تعریف منطقی اشیاء به طوری که جامع افراد و مانع اغیار باشد، تقریباً محال است. به ندرت اتفاق می‌افتد که انسان بتواند تعریف حدی و رسمی ارائه کند.

مثال: فرش چیست؟ آیا چیزی که کف اتاق پهن می‌کنند فرش است؟ گاهی یک پارچه پهن می‌شود. معمولاً با اضافه کردن یک قید، دیگر جامع نیست و با افزودن قیدی دیگر مانعیتش زایل می‌شود.

البته این مشکل در اصطلاحات کمتر از تعریف امور تکوینی است. مثلاً در تعریف بیع گفته شده است «بیع نقل و انتقال اموال است»، البته ما این تعریف را قبول نداریم. حالا یک قید اضافه کنیم برخی جامعیتش مشکل می‌شود و اگر یک قید کم کنیم مانع نمی‌شود. یا مثلاً در تعریف استصحاب گفته می‌شود: «استصحاب ابقاء ما کان است». با این حال می‌بینیم که در همینجا هم معرکه آراء است.

به نظر ما در تعریف اصطلاحات نباید خیلی معطل شد. درباره همین واجب نفسی و غیری ۱۰۰۰ سال علمای شیعه و سنی تلاش کردند تا یک تعریفی ارائه کنند. گفتند: «الواجب النفسی ما وجب لنفسه» اما همین تعریف فکر شده به یک اشکال بهم می‌ریزد.

اما خیلی هم نمی‌توان به سادگی عبور کرد. نمی‌توان نادیده گرفت. یکی از اساتید ما - غیر از شیخ استاد - به سرعت از بحث تعریف عبور می‌کرد. برخی همچون مرحوم آخوند گفته‌اند که اینها شرح اللفظ است. البته اشتباه است، زیرا ما نمی‌خواهیم بحث لغوی کنیم. بنابراین باید یک راه میانه‌ای را انتخاب کرد. راه میانه این است که وقتی مطلب فهمیده شد، می‌توان از آن عبور کرد. چندان لازم نیست در عبارت گیر کرد و حساسیت به خرج داد.

علما در تعریف در یک سطح نیستند. ما می‌توانیم این مسئله را وسط بگذاریم تا هر کسی برای تعریف آن تلاش کند. ممکن است هر کس یک تعریفی ارائه کند. اغلب تعریف‌ها خوب است اما ممکن است هیچ یک جامع و مانع نباشد.

یک بار در تاکسی بودم از رادیو شنیدم که یک خبرنگار از مردم سوال می‌پرسد «قالی چیست؟ قالی را تعریف کنید!». من تصور کردم که این بزرگوار در درس ما شرکت کرده است، چون ما هم همین مثال را می‌زنیم (مزاح). هر کس تعریفی ارائه می‌کرد.

اصل کلی و نکته روشی بحث حاضر در تعریف اصطلاحات این است که نه می‌توان آن را بدون تعریف گذاشت و نه مدام

اشکال جامعیت و مانعیت کرد. اگرچه در تعریف واجب نفسی گفته شده است «ما وجب لنفسه»، لکن منظور ایشان روشن است. نگویید که این تعریف فقط شامل معرفه الله می شود، گویندگان تعریف حواسشان بوده است؛ منظور ایشان این است که برخی از واجبات مقدمه ای برای دیگری نیست. گاهی یک واجب مقدمه ای برای یک واجبی است و گاهی نیست. یعنی قید «لنفسه» و «لغیره»، یک قید نسبی است. وقتی نسبی است دیگر نباید اشکال کرد.

محورهای روشن بحث

باید در این بحث واجب نفسی و غیری از خودمان بپرسیم آیا وجه مطرح شدن این تقسیم در اصول برایمان مبهم است؟ در بحث واجب معلق و منجز به منشأ تقسیم (عویصه مقدمات مفوته) پرداختیم. اینجا هم اشاره کردیم. حال آیا این تقسیم غیرقابل فهم است؟ خصوصاً اینکه این تقسیم یک بحث جهانی است. خارج از جهان اسلام هم این تقسیم مطرح است. آنها اصول فقه ندارند اما فلسفه حقوق دارند. در موالی عرفی نیز هرچا یک کارفرما باشد و یک کسی که باید کار انجام دهد، نفسی و غیری می بینیم. شخص اصولی در این بحث با ابهام روبه رو نیست. ما می بینیم که برخی از واجبات اصالی هستند. اما برخی از امور به خاطر حکم عقل یا حکم شارع به جهت رسیدن به واجبی دیگر واجب شده است. مثال نماز: در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ...» (المائدة ۶) شستن دست و صورت برای رسیدن به نماز واجب شده است. نماز وجوب اصالی دارد و شستن دست و صورت مقدمه آن است. مثال حج: در آیه «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» (آل عمران ۹۷) نیز همینطور است. حج وجوب اصالی دارد و مقدمات سفر برای تحصیل آن است. این تقسیم از اینجا نشئت می گیرد که فقیه می بیند که بعضی از واجبات، واجبات اصیل هستند - یعنی خودشان واجب اند - در حالی که بعضی از واجبات آلی هستند.

اصل کلی و نکته روشی بحث حاضر در تعریف اصطلاحات این است که نه می توان آن را بدون تعریف گذاشت و نه مدام اشکال جامعیت و مانعیت کرد. اگرچه در تعریف واجب نفسی گفته شده است «ما وجب لنفسه»، لکن منظور ایشان روشن است. نگویید که این تعریف فقط شامل معرفه الله می شود، گویندگان تعریف حواسشان بوده است؛ منظور ایشان این است که برخی از واجبات مقدمه ای برای دیگری نیست. گاهی یک واجب مقدمه ای برای یک واجبی است و گاهی نیست. یعنی قید «لنفسه» و «لغیره»، یک قید نسبی است. وقتی نسبی است دیگر نباید اشکال کرد.

تعریف برگزیده استاد

از نظر ما واجب نفسی یعنی «ما وجب لنفسه». مراد از این تعبیر این است که خودش متعلق وجوب است. به عبارتی دیگر، وجوبش ناشی از وجوب دیگر نیست. از وجوبی دیگر مترشح نشده است. روشن است که مطلوب اصلی شارع مقاصد است اما مقاصد متعلق وجوب نیست. واجب غیری یعنی «ما وجب لغیره». وجوب غیری، بالغیر واجب شده است. واجب غیری آن واجبی است که وجوبش ترشعی از وجوب ذی مقدمه و پس از وجوب ذی مقدمه می آید. تا ذی المقدمه واجب نشود، مقدمه هم واجب نمی شود.

عویصه واجبات تهیئی

وقتی با این تعریف سراغ انواع احکام الهی - اعم از نماز، روزه، حج و... - می رویم، متوجه می شویم که همگی لنفسه است. اگرچه اغراضی دارند اما خودشان متعلق وجوب اند. مقدماتی هم برای این امور وجود دارد که به سادگی غیری بودن آن کشف می شود؛ مثل طهارت، مقدمات سفر، طی طریق برای جهاد و...؛ لکن در این میان یک عویصه ای پدید می آید. این عویصه چیزی نیست جز تحلیل واجب تهیئی. سابقاً به این واجب اشاره کردیم. گفتیم که برخی وجوب مقدمات مفوته حج را نسبت به مستطیع، وجوب تهیئی می دانند. این وجوب شرعی است. پشتیبانش هم ارشاد عقل است. ما این نوع از وجوب را پذیرفتیم. گفتیم عقلی و عقلایی است. در واقع این نوع از وجوب در تمام دنیا قابل فهم است. برای همین وجوب پذیرایی برای خدمتکار را بزنیم. مولا به خدمتکار گفته است که فردا ۲۰ نفر مهمان داریم؛ از آنها پذیرایی کن. خدمتکار می فهمد که باید امروز مقدمات پذیرایی را فراهم کند. اگر هم تهیه نکند مقصر است.

تحلیل ماهیت واجب تهیئی

این واجب دوزیست است:

- از یک طرف: نمی‌توانیم بگوییم غیری است، برای اینکه واجب غیری آن بود که وجوبش از ناحیه واجب شدن یک چیز دیگر آمده باشد. لکن اینجا هنوز ذی‌مقدمه واجب نشده ولی مقدمه واجب است. (نگویید الان وجوب آمده است؛ زیرا این راه در عرض راه حل صاحب فصول مطرح شد).
- از طرف دیگر: نفسی نیست، چون وجوب لنفسه ندارد بلکه برای آمادگی برای واجب آینده واجب شده است. مرحوم خویی و بروجردی بین وجوب بالغیر و للغیر فرق گذاشتند. آنها گفتند یک «بالغیر» داریم که بعد از وجوب ذی‌مقدمه می‌آید، و یک «للالغیر» داریم که هنوز ذی‌مقدمه نیامده این وجوب آمده است. حال باید با این واجب چه کرد؟ آن را چه نامی باید نهاد؟ نمی‌شود که به آن واجب نفسی-غیری بگوییم! چنین تعبیری پرواضح غلط است.

تحلیل برگزیده: الحاق وجوب تهیئی به وجوب غیری

پیشتر مرحوم آخوند و بروجردی از این روش برای حل عویصه بهره بردند. مرحوم آخوند واجب تهیئی را واجب نفسی می‌دانست ولی چون نیاز چندانی به آن ندارد، خیلی از آن بحث نکرده است؛ اما مرحوم بروجردی آن را بهره می‌برد و آن را واجب نفسی تهیئی می‌نامند. ما سابقاً این بحث را مطرح کردیم و از آن به عنوان واجب شرعی تهیئی دفاع کردیم، اما نفسی و غیری بودن آن را چندان برجسته نکردیم تا اینجا به آن بپردازیم.

این واجب باید ذیل "واجب غیری" قرار بگیرد؛ با این تفصیل که واجب غیری به دو قسم است:

1. وجوب غیری‌ای که وجوبش از غیر ترشح شده است (بالغیر)

2. وجوب غیری‌ای که وجوبش از غیر ترشح نشده است (للالغیر)

بنابراین طبق رای برگزیده، این واجب باید ذیل واجب غیری قرار بگیرد؛ با این تفصیل که واجب غیری به دو قسم است. ما مثل مشهور مقدمه واجب را واجب نمی‌دانیم و اشکال لغویت را مطرح می‌کنیم. اما از وجوب شرعی قسم دوم (واجب للغیر) دفاع می‌کنیم، زیرا مقتضی موجود و مانع مفقود است.

تحلیل واجب تهیئی طبق تعریف جناب شیخ و آخوند

مجدداً به تعریف شیخ و آخوند مراجعه می‌کنیم تا ببینیم تعریف ایشان چه ارتباطی با واجب تهیئی دارد. آیا یکی از اقسام شامل واجب تهیئی می‌شود یا اساساً واجب تهیئی از مقسم خارج است.

شیخ در تعریف واجب غیری فرمود: «ان الواجب الغیری ما امر به» بنابراین تعریف ایشان شامل مقاصد نمی‌شود، چون به آن امر نشده است. در ادامه می‌فرماید: «و النفسی ما لم یکن كذلك».

مرحوم آخوند هم فرمود: «فان كان الداعی - یعنی انگیزه قانون‌گذار - هو التوصل به الی واجب لا یکاد التوصل بدونه الیه لتوقفه علیه، فالواجب غیری و الا فهو نفسی».

اگر ما ممتحن باشیم، می‌گوییم طبق این تعاریف، این بزرگان هم واجب تهیئی را "غیری" می‌دانند؛ اما ایشان در ادامه بحث می‌گویند که واجب غیری واجبی است که وجوبش از ذی‌المقدمه مترشح است. با این حساب واجب تهیئی، ذیل نفسی قرار می‌گیرد، زیرا پیش از وجوب ذی‌المقدمه واجب شده؛ یعنی وجوبش مترشح از ذی‌المقدمه نیست. تعریف واجب غیری ایشان شامل واجب تهیئی می‌شود اما تصریح به نفسی بودن آن می‌کنند. بنابراین تحلیل آن دشوار می‌شود. مرحوم بروجردی هم اگرچه در بحث واجب معلّق و منجز، واجب تهیئی را نفسی می‌داند؛ اما وقتی واجب نفسی و غیری را تعریف می‌کند، کارشان دشوار می‌شود. معلوم نمی‌شود که واجب تهیئی را نفسی می‌داند یا غیری. البته چندان هم مهم نیست. مهم این است که بدانیم یک واجب نفسی خالص و یک واجب غیری خالص داریم و یک واجب دو زیست داریم.

دو سوال باقی می‌ماند. یکی این که آیا واجبات عقلی محض، غیری است یا نفسی؟ آیا مقسم این تقسیم شامل واجب عقلی محض می‌شود یا خیر؟ (مرادمان از عقلی، قاعده ملازمه نیست) دیگری این که گاهی ما می‌دانیم واجب نفسی است یا غیری. اما گاهی در نوع واجب شک می‌کنیم. در اینجا باید چه کرد؟ مثلاً فرض کنید نمی‌دانیم غسل جمعه برای نماز جمعه واجب است یا مستقلاً واجب است؟ کاربر این بحث بیشتر در واجبات سیاسی است و در عبادات خیلی مثال ندارد. ان شاء الله فردا

به این می پردازیم.
الحمد لله رب العالمين